

■ پژوهشی درباره ماهیت «خزانه حجت» در تشکیلات دیوانی غزنویان

یزدان فرخی

چکیده

هدف تحقیق: هدف پژوهش حاضر بازبینی ماهیت تشکیلاتی است که از سوی پژوهشگران با نام «خزانه حجت» در سازمان حکومتی غزنویان پذیرفته شده است. مطابق این دیدگاه خزانه‌ای ایجاد شده بود که تنها به گونه‌ای از اسناد به نام «حجت» اختصاص داشته است. این پژوهش با هدف بررسی وجود ماهوی این تشکیلات انجام شده است.

روش و رویکرد: گردآوری مطالب در این پژوهش به شیوه کتابخانه‌ای و اسنادی است. همچنین تلاش می‌شود تا با استفاده از روش تحلیل محتوای عناصر واژگانی در تاریخ بیهقی - تنها اثری که عبارت «خزانه حجت» در آن به کار رفته است - و یافته‌های کمی و کیفی به دست آمده، فرضیه پژوهش مورد آزمون قرار گیرد.

دستاورد و یافته‌ها: نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که بازخوانی پژوهشگران از عبارت «خزانه حجت» در تاریخ بیهقی پایه استواری ندارد و بدین ترتیب اذعان به وجود خزانه‌ای مختص به «حجت» (به عنوان نوعی از اسناد)، مولود قرانت نادرستی از کتاب اخیر بوده است.

کلیدواژه‌ها

خزانه حجت؛ تاریخ بیهقی؛ دیوانسالاری غزنویان؛ اسناد؛ آرشبو

تحقیقات تاریخی

فصلنامه گنجینه اسناد: سال بیستم و هفتم، دفتر سوم، (پاییز ۱۳۹۶)، ۳۰-۴۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۳/۲۳ ■ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۰/۲۶

پژوهشی درباره ماهیت «خزانه حجت» در تشکیلات دیوانی غزنویان

یزدان فرخی^۱

طرح مسئله

در متن تصحیح شده از تاریخ بیهقی و در بیان حوادث سال ۴۲۹ قمری ضمن اشاره به خبر شکست «سباشی» فرمانده سپاه سلطان مسعود غزنوی، عبارتی به کار رفته که از سوی مصححان و پژوهشگران تاریخ بیهقی به «خزانه حجت» تعبیر شده است: «پس به دیوان آمد و آن مُلطفه^۲ خاتمی^۳ نایب برید، مراد داد و گفت مُهر کن و در خزانه حجت نه»^۴ (بیهقی، ۱۳۸۳، ص ۵۱۱؛ بیهقی، ۱۳۷۳، ج ۳، ۸۷۴؛ بیهقی، ۱۳۷۷، ص ۴۵۱؛ بیهقی، ۱۳۹۰، ص ۵۸۴). ترکیب «خزانه حجت» به عنوان قرائتی مسجل و قطعی از سوی مصححان و پژوهشگران شناخته شده است. چنان که حتی در یکی از چاپ‌های تاریخ بیهقی ترکیب «خزانه حجت» به عنوان نام فرعی گزیده تاریخ بیهقی استفاده شده است (حسینی کازرونی، ۱۳۸۳).

اما ماهیت این تشکیلات که به «خزانه حجت» شهرت داشت، چه بود؟ پژوهشگران تاریخ از عبارت اخیر چه معنایی درک کرده‌اند؟ شماری از پژوهشگران تاریخ چنین استنباط کرده‌اند که «خزانه حجت» به معنای بخشی از تشکیلات دیوان سالاری اسلامی است. برای نمونه جهانگیر قائم مقامی ضمن شرح تاریخچه آرشبو در ایران می نویسد: «در دوره غزنویان... به خزانه اسناد «خزانه حجت» و رئیس آن را «دیوانبان» می گفته‌اند» (قائم مقامی، ۱۳۵۰، ص ۳۱).

شماری از پژوهشگران مطابق همین نظر و براساس نقل قول اخیر، به وجود «خزانه حجت» در تشکیلات دیوانی مسلمانان و به ویژه در عهد غزنویان صحنه گذاشته و به توصیف

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه پیام نور
y_farrokhi@pnu.ac.ir
۲. مُلطفه / molattafe/: نامه‌ای کوچک
حاوی مطالب محرمانه
۳. خاتمی / Khātami/: خاتم‌دار؛
مهرزده شده؛ مهردار
۴. برید / barid/: قاصد؛ چاپار؛ نامه‌بر؛
پیک؛ پست؛ معنی جمله این است که
آن نامه کوچک و محرمانه‌ای که مُهر وکیل
پیک را بر خود داشت، به من داد.
۵. اعراب‌گذاری واژه‌ها و نشانه‌گذاری
جمله از سوی مصححان بوده و در اینجا از
شیوه ایشان تبعیت شده است.



آن پرداخته‌اند، ولی با وجود این، ابهام‌هایی در بازخوانی عبارت اخیر در تاریخ بیهقی ملاحظه می‌شود و از سوی دیگر محک آن با منابع شاخص تاریخ میانه و نیز عهد غزنویان، نشان می‌دهد که تأیید وجود چنین بخشی در تشکیلات اداری، استنباطی مناقشه‌برانگیز خواهد بود.

سوال، فرضیه و هدف تحقیق

سؤال: پرسش اصلی این مقاله این است که آیا با تکیه بر گزارش اخیر از تاریخ بیهقی می‌توان وجود تشکیلاتی با نام «خزانه حجت» را تأیید کرد؟ و آیا منابع و شواهد موجود می‌تواند مؤید وجود این تشکیلات و بیانگر ماهیت آن باشد؟

فرضیه: فرض نویسنده بر این است که مبنای استنادی طرح چنین تشکیلاتی از بازخوانی ابهام‌برانگیز تاریخ بیهقی منشأ گرفته‌است و منابع تاریخی دیگر هم مؤید این فرض است. **هدف:** هدف این تحقیق، تلاش برای روشن کردن معنای عبارت اخیرالذکر بیهقی و بررسی ماهیت دایره و تشکیلاتی است که در تحلیل و اظهار نظر پژوهشگران با نام «خزانه حجت» تفسیر شده‌است. در این مقاله تلاش می‌شود تا دلایلی بیان شود که به قرائتی جدید از این جمله تاریخ بیهقی منتهی شود.

پیشینه تحقیق

احتمالاً کهن‌ترین اظهار نظر درباره عبارت اخیر تاریخ بیهقی، از سوی محمدتقی بهار مطرح شده‌است. وی عبارت اخیر «خزانه حجت» را «خزانه محبت» بازخوانی می‌کند و ضمناً ابراز تردید خود را از قرائت صحیح واژه «محبت» چنین بیان می‌کند: «اصطلاحی است به معنی دیوان ضبط اسناد و شاید هم (محبت) تصحیف کلمه دیگری باشد» (بهار، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۸۲). پس از آن مصححانی چون علی‌اکبر فیاض در تصحیح انتقادی تاریخ بیهقی - که از سال ۱۳۲۴ خورشیدی به بعد تا سال ۱۳۵۰ خورشیدی به تکمیل آن اهتمام داشته‌است - (بیهقی، ۱۳۸۳، مقدمه ۱۱-۱۲)، به تصریح، عبارت اخیر را «خزانه حجت» به کار می‌برد (بیهقی، ۱۳۸۳، ص ۵۱۱). به تبع از وی مصححان مختلف، همین قرائت و بازخوانی را پذیرفته‌اند (بیهقی، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۱۰۰۳؛ بیهقی، ۱۳۷۷، ص ۴۵۱؛ بیهقی، ۱۳۹۰، ص ۵۸۴). در تصحیح فیاض ضمن شرح این ترکیب به صورت قطعی و حتمی در پانوشت چنین آمده‌است: «خزانه حجت: جایی که اسناد مهم را در آن می‌گذاشته‌اند» (بیهقی، ۱۳۹۰، ص ۵۸۴، پانوشت شماره ۷). تا جایی که نگارنده مطلع شده‌است تاکنون کسی به ارزیابی این نظر، برای تفسیر متفاوت از متن اهتمام نکرده‌است.

پژوهشگران تاریخ و حوزه آرشو - از قرار معلوم به تبعیت از این دیدگاه - همان



تعاریف را از عبارت بیهقی پذیرفته‌اند و وجود اداره‌ای با همین نام را در تشکیلات دیوان‌سالاری عهد غزنوی و حتی به‌طور وسیع‌تر در روزگار بعد از اسلام پذیرفته‌اند (امیری خراسانی و غلامی، ۱۳۸۵، ص ۵۳؛ دینانی، ۱۳۷۷، ص ۳۴؛ کیانی هفت‌لنگ، ۱۳۸۶، ص ۱۸؛ صمیعی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۱؛ اشعری، ۱۳۹۰، ص ۱۰؛ شعبان‌زاده، ۱۳۹۲، ص ۴۳؛ ثواقب، ۱۳۸۵، ص ۲۳۲؛ فدایی عراقی، ۱۳۷۷، ص ۶۳). همچنین در *دانشنامه اسلام در مدخل «دفتر اسناد رسمی»* ضمن اشاره به ماهیت خزانه در تشکیلات اداری دوره اسلامی گفته شده است که: «اسناد و مدارک در خزانه نگاهداری می‌شد و خزانه اسناد را خزانه حجت می‌نامیدند» (کاظم‌آبادی، ۱۳۹۱، ج ۱۷، ص ۸۳۲).

با وجود این در آثار بخشی از پژوهشگرانی که به حوزه دیوان‌سالاری اسلامی و به‌ویژه تشکیلات دیوانی عهد غزنویان پرداخته‌اند، ماهیت این بخش از تشکیلات دیوانی بررسی نشده است (انوری، ۱۳۷۶، ص ۳۳؛ رکنی یزدی، ۱۳۸۶، صص ۱۹۷-۲۲۲؛ محقق، ۱۳۸۶، صص ۴۵۷-۴۷۲؛ میراحمدی، ۱۳۶۸، صص ۱۶۹-۲۱۲؛ تنکابنی، ۱۳۸۳، صص ۸۳-۹۱). این رویه در لغت‌نامه‌های جدید از جمله دهخدا، معین و فرهنگ سخن نیز دیده می‌شود و اصطلاح «خزانه حجت» به‌عنوان سرواژه تعریف نشده است و ضمن شرح «خزانه» نیز توضیحی درباره «خزانه حجت» وجود ندارد (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۷، ص ۹۷۵۵؛ معین، ۱۳۷۹، ج ۱، صص ۱۴۱۷-۱۴۱۸؛ انوری، ۱۳۸۲، ج ۴، صص ۲۷۴۵-۲۷۴۶).

بررسی محتوای گزارش اخیر بیهقی

از آنجاکه نقطه اتکای پژوهشگران از تعبیر «خزانه حجت» در تاریخ بیهقی، همان گزارش اخیرالذکر است، بنابراین ضروری است که نخست به بررسی محتوای گزارش اخیر پرداخته شود. قضیه به این قرار است که مطابق گزارش بیهقی، ابونصر مشکان صاحب دیوان رسالت سلطان مسعود، پس از مطالعه «مُطَفَّه» (بوالفتح حاتمی نایب برید) درباره شکست امیر لشکر سلطان مسعود غزنوی (سباشی)، به ابوالفضل بیهقی مؤلف، دستور می‌دهد که آن «مُطَفَّه» را مهر کند و در خزانه بگذارد.

نظر مصححان و پژوهشگران اخیرالذکر درباره این گزارش آن است که «خزانه حجت» بخشی از تشکیلات دیوانی غزنویان بوده و به مرکز نگهداری اسناد و مکاتبات مشخص گفته می‌شده است. بنابراین با توجه به محتوای ترکیب اضافی اخیر، این «خزانه» باید مخصوص اسنادی باشد که آن را «حجت» می‌نامیده‌اند و ضرورتاً باید خزانه‌های دیگری نیز در تشکیلات غزنویان وجود می‌داشته‌اند که با این خزانه متمایز می‌بوده‌اند و هر یک نامی متفاوت و مختص به اسناد دیگر می‌داشته‌اند.



اما این لفظ «حجت» چه معنای مشخصی دارد؟ و اگر بتوان آن را به نوعی از اسناد اطلاق کرد، مشتمل بر چه نوع و گونه‌ای مشخص از اسناد بوده‌است؟ اگر نظر محققانی که ترکیب «خزانه حجت» را به کار برده‌اند، صحیح باشد، آنگاه بر پایه گزارش اخیر بیهقی می‌توان چنین استنباط کرد که گزارش‌های نایب برید، از جمله اسنادی بوده‌است که در «خزانه حجت» نگهداری می‌شده‌است و بنابراین گزارش‌های نایب برید و به‌ویژه گزارش وی درباره اخبار نظامی نوعی سند (حجت) محسوب می‌شده‌است. چنان‌که اشاره شد به نوع نامه نایب برید، «مُطَفَه» می‌گفته‌اند. از این رو «مُطَفَه»ها و یا برخی از ملطفه‌های خاص در زمره «خزانه حجت» قرار می‌گرفته‌اند. یا به تعبیری ساده «مُطَفَه» به معنای «حجت» یا یکی از انواع «حجت» محسوب می‌شده‌است.

ولی از سوی دیگر این کاربرد در تاریخ بیهقی یک استثناء است و بیهقی (مورخ و دیوان‌سالار غزنویان) ترکیب اخیر را در بخش‌های دیگر اثر خود به کار نبرده‌است و براساس مطالعه سطور کتاب تاریخ بیهقی باید گفت که تنها یک مرتبه «خزانه» و «حجت» در کنار هم به کار رفته‌اند و از آنجا که در روش معمول تحقیق در تاریخ، بازخوانی و پذیرش اصطلاحات نادر، باید همراه با تأمل و قطعی نبودن تفسیر شود، در این مورد نیز لازم است که کنکاش بیشتری صورت گیرد و احتمالات دیگری در بازخوانی ترکیب اخیر در نظر گرفته و ارزیابی شود. برای نیل به این مقصود پیش از هر چیز لازم است که دو اصطلاح «خزانه» و «حجت» در تاریخ بیهقی به صورت دقیق‌تر بررسی شود.

خزانه

خزانه، واژه‌ای عربی از ریشه «خزن» و جمع آن «خزائن» است که در تداول کتاب‌های لغت عربی به معنای کلی «محل نگهداری» به کار رفته و در ترکیب‌هایی اضافی مانند «خزانه مال» (زمخسری، ۱۸۴۳م، صص ۱۰۲-۱۰۳) و یا «گنج‌خانه» (کرمینی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۹۳) استفاده شده‌است. به هر روی خزانه علاوه بر معنای محل نگهداری یا انبار کردن در تداول عام، به صورت مخصوص در تشکیلات اداری به محل‌های مختلفی نیز بسته به نوع چیزهایی که در آن نگهداری می‌کردند- اشاره دارد. دهخدا در شرح واژه خزانه به ۷ ترکیب مختلف اشاره می‌کند که لفظ «خزانه» در آن‌ها به صورت مضاف به کار رفته‌است و بر بخشی از تشکیلات اداری و دیوانی مختلف دلالت دارد. از جمله آن‌ها خزانه سلاح، خزانه حکمه و خزانه کتب است؛ ولی به هر حال همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، به «خزانه حجت» اشاره‌ای ندارد (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۷، صص ۹۷۵۵-۹۷۵۶).

براساس پژوهش‌های صورت گرفته، خزانه در روزگار غزنویان، بخش مهمی از



تشکیلات اداری بود و علاوه بر تحویل دار که به او خازن یا خزینه دار می گفتند، شماری از کارکنان دیگر نیز مانند دبیر^۱، مشرف^۲ حمال^۳ (انوری، ۱۳۷۶، ص ۳۳؛ رکنی یزدی، ۱۳۸۶، ص ۲۰۱) و مقامی با نام «شحنه»^۴ (برگ نیسی، ۱۳۹۰، ص ۴۵۴) در آن مشغول به کار بودند؛ ولی به طور صریح مشخص نشده است که آیا نام «خزانه» علاوه بر شمول عام آن، به صورت خاص هم به دایره ای مثل «خزانه حجت» مشهور و متداول بوده است یا خیر؟

بیهقی در مجموع در تاریخ بیهقی لفظ «خزانه» را ۴۱ بار به کار برده است که در این میان ۲۸ مرتبه این واژه به صورت مجزا (بدون ترکیب اضافی) به کار رفته است و نامی عام برای محل نگهداری اموال و در برخی موارد اسناد و کتب ارزشمند بوده است (بیهقی، ۱۳۷۳، ج ۳، صص ۷، ۴۴، ۴۶، ۴۸، ۶۰، ۶۰، ۶۰، ۶۰، ۷۸، ۷۸، ۲۰۸، ۲۰۸، ۲۷۸، ۲۸۲، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۰۹، ۴۲۰، ۴۴۲، ۴۵۶، ۴۸۱، ۶۲۸، ۶۴۶، ۶۷۵، ۷۴۳، ۸۷۳، ۹۳۱، ۹۴۰، ۹۵۳). همچنین ۵ بار لفظ خزانه در ترکیب وصفی «خزانه معمور» به معنای خزانه آباد و پر رونق به کار رفته است (بیهقی، ۱۳۷۳، ج ۳، صص ۲۱۱، ۲۱۶، ۲۱۸، ۴۴۵، ۶۸۵) که این ترکیب هم نشانی از بخش بندی خزانه به قسمت های مختلف ندارد. همچنین دو بار در ترکیب های وصفی «خزانه بسیار» (بیهقی، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۱۰۹۷) و «خزانه بزرگ» (بیهقی، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۷۸)، پنج بار در ترکیب های اضافی «مال خزانه» (بیهقی، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۹۸۷)، «خزانه ایزد» (بیهقی، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۹۲۸)، «خزانه خوارزمشاه» (بیهقی، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۴۹۰)، «دبیران خزانه» (بیهقی، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۴۰۹)، «سرایچه دیگر خزانه» (بیهقی، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۹۷۹) و سرانجام یک بار هم مطابق بازخوانی مصححان - در ترکیب اضافی «خزانه حجت» (بیهقی، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۸۷۴) به کار رفته است.

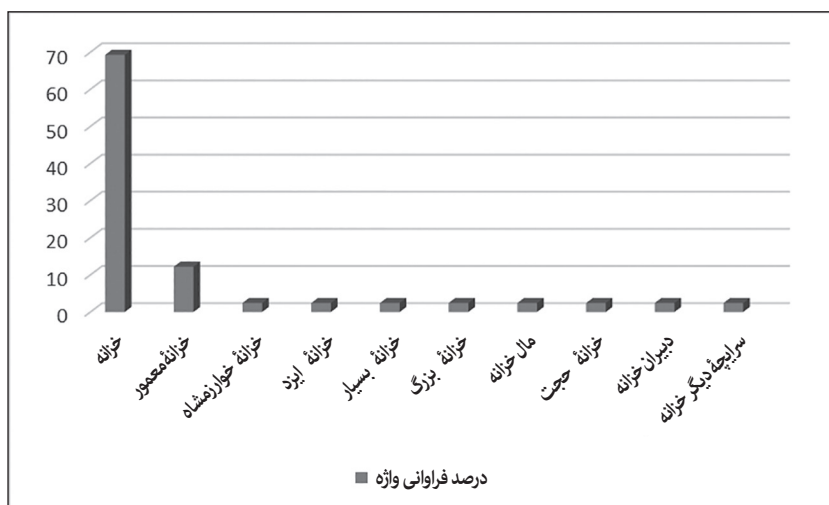
ردیف	نوع به کار رفتن واژه خزانه در تاریخ بیهقی	تعداد	درصد
۱	خزانه	۲۸	۶۸/۲۹
۲	خزانه معمور	۵	۱۲/۱۹۵
۳	خزانه خوارزمشاه	۱	۲/۴۳
۴	خزانه ایزد	۱	۲/۴۳
۵	خزانه بسیار	۱	۲/۴۳
۶	خزانه بزرگ	۱	۲/۴۳
۷	مال خزانه	۱	۲/۴۳
۸	خزانه حجت	۱	۲/۴۳
۹	دبیران خزانه	۱	۲/۴۳
۱۰	سرایچه دیگر خزانه	۱	۲/۴۳
	جمع کل	۴۱	۱۰۰

۱. دبیر /dabir/ منشی؛ نویسنده
۲. مشرف /mošref/ ناظر خرج
۳. حمال /hammāl/ دربان؛ حاجب
۴. شحنه /šehne/ پاسبان؛ نگهبان؛ داروغه؛ حاکم

جدول ۱

فراوانی به کارگیری واژه خزانه در تاریخ بیهقی





مؤدار ۱

درصد فراوانی واژه «خزانه» در ترکیب‌های مختلف در تاریخ بیهقی

براساس آمار به دست آمده، بیهقی به عنوان دیوان سالار و مورخ عهد غزنوی تمایل بیشتری داشته است تا از لفظ عام و مستقل «خزانه» استفاده کند و در عین حال ترکیبی اضافی ملاحظه نمی شود که نشان دهد خزانه غزنویان به بخش‌هایی جزئی تر و تشکیلات مجزایی تقسیم می شده است تا براساس آن بتوان گفت «خزانه حجت» نیز یکی از آنها بوده است و همچنان باید تأکید کرد که کاربرد «خزانه حجت» یک استثناء در تاریخ بیهقی محسوب می شود. از سوی دیگر پژوهشگران نیز در تأیید یافته اخیر، تنها از وجود یک خزانه در عهد غزنویان سخن گفته اند و تقسیم بندی‌های دیگر و انواع خزانه‌ها در تشکیلات دیوانی و اداری را مربوط به دوره‌های بعد مانند سلجوقیان، خوارزمشاهیان و سپس ایلخانان دانسته اند (انوری، ۱۳۷۶، ص ۳۳؛ برگ نیسی، ۱۳۹۰، صص ۴۵۴-۴۵۹).

حجت

حُجَّت واژه‌ای عربی و مفرد واژه حُجَج است که در متون کهن به معنای آن چیزی است که برای درستی دعوی پیش کشیده می شود (کرمینی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۵۶) و نیز به معنای «برهان و دلیل» (داعی الاسلام، ۱۳۶۳، ص ۴۹۸) یا آن چیزی است که در اثبات ادعایی به کار می رود که در این کاربرد به معنای نوعی سند است (انوری، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۲۴۷۱). اصطلاح حجت^۱ در این معنا - دستاویزی برای اثبات و تبرئه در حوزه‌های قضایی - بیشتر به معنای اداری آن نزدیک تر است و در برداشت اخیر محققان از تعبیر «خزانه حجت» در تاریخ بیهقی نیز تفسیر شده است. در این تعریف «حجت» نوعی از انواع سند محسوب می شود و گاهی در تعریف سند کاربرد دارد (عزیزی، ۱۳۹۰، صص ۱۲۵ و ۱۴۷).

۱. درباره معانی مختلف حجت بنگرید به: انوری، ۱۳۸۲، صص ۲۴۷۱-۲۴۷۲.



ولی تفسیر اخیر خاص دوره غزنویان نیست و لازم است این پرسش مطرح شود که در روزگار غزنویان «حجت» به چه معنایی به کار رفته است؟ از منابع مقارن روزگار غزنویان که در آنها واژه «حجت» استفاده شده است، می توان به زین الاخبار اثر گردیزی (وفات ۴۳۳ قمری) اشاره کرد که این واژه در آن به معنای «تعهد گرفتن» و «اتمام حجت کردن» و طرح دلایل و استدلال‌هایی برای صحت یا نادرستی عقیده‌ای، به کار رفته است (گردیزی، ۱۳۶۳، صص ۸۳ و ۳۰۲)؛ ولی خوارزمی در اثر مشهور خود یعنی مفاتیح العلوم (تألیف در حدود ۳۶۷ تا ۳۷۲ قمری، روزگاری که خوارزمی دبیر سامانیان بوده است) از کاربرد این واژه به عنوان اصلاحی رایج در روزگار پیش از غزنویان اطلاعی نمی دهد (خوارزمی، ۱۳۶۲، صص ۶۱-۷۷).

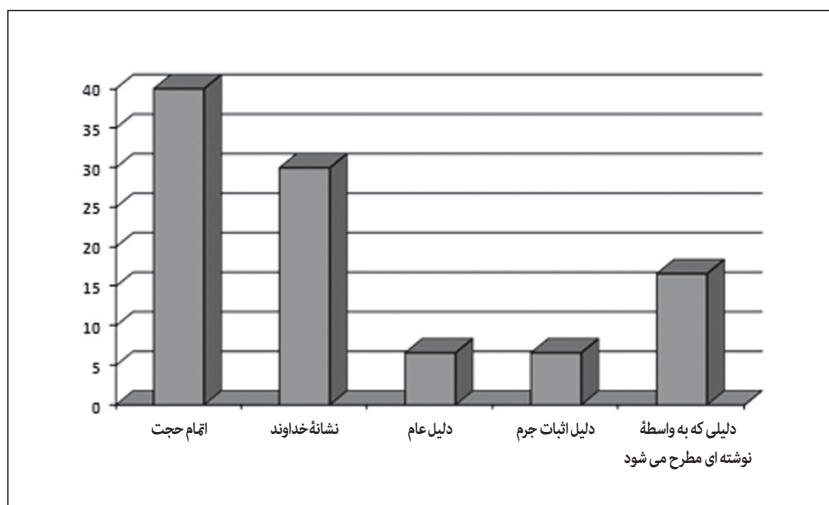
در هر صورت مهم ترین اثر برای درک دقیق تر این واژه همان تاریخ بیهقی است که مؤلف آن، خود دبیر غزنویان بوده و کاربرد صحیح این واژه را دقیق تر از دیگران می دانسته است و بنابراین ضروری است تا کاربرد این واژه در تاریخ بیهقی بررسی شود. به طور کلی واژه «حجت» در تاریخ بیهقی ۳۰ مرتبه به کار رفته است که در این میان ۹ مرتبه به معنای نشانه و دلیل الهی (بیهقی، ۱۳۷۳، ج ۳، صص ۱۸۷، ۵۵۲، ۵۵۸، ۵۶۰، ۵۶۰، ۵۶۲، ۵۶۴، ۶۴۶، ۹۶۸)، ۱۲ مرتبه به معنای تعهد، الزام و به معنای رایج «اتمام حجت» (بیهقی، ۱۳۷۳، ج ۳، صص ۱۳، ۳۴، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۹۰، ۷۳۳، ۸۸۸، ۹۲۷، ۹۷۳، ۱۱۰۷، ۱۱۱۰، ۱۱۲۲)، ۲ مرتبه به معنای دلیل آوردن به صورت عام و کلی (بیهقی، ۱۳۷۳، ج ۳، صص ۴۱۶، ۱۱۰۸)، ۲ مرتبه به معنای دلیل منطقی و محکمه پسند برای اثبات گناه (بیهقی، ۱۳۷۳، ج ۳، صص ۲۲۸، ۲۲۸) و ۵ مرتبه به معنای اثبات قضیه یا رد آن - که به واسطه نوشته یا مکتوب ایجاد شود - به کار رفته است (بیهقی، ۱۳۷۳، ج ۳، صص ۲۱۱، ۴۰۹، ۴۴۴، ۴۶۴، ۴۶۴).

ردیف	نوع به کار رفتن واژه «حجت» در تاریخ بیهقی	تعداد	درصد
۱	تعهد گرفتن یا اتمام حجت کردن	۱۲	۴۰
۲	حجت خداوند بر زمین	۹	۳۰
۳	دلیل به معنای عام	۲	۶/۶
۴	دلیل و مبنای اثبات جرم و تبرئه	۲	۶/۶
۵	دلیلی که به واسطه نوشته‌ای مطرح شود	۵	۱۶/۶
	جمع کل	۳۰	۱۰۰

جدول ۲

فراوانی به کارگیری واژه «حجت» در تاریخ بیهقی





نمودار ۲

درصد فراوانی کاربرد واژه «حجت» در معانی مختلف در تاریخ بیهقی

بر اساس آمار به دست آمده تنها موردی که بیشتر درباره وجود و ماهیت «خزانه حجت» می تواند راهگشا باشد، نمونه های به کار رفته در ردیف آخر جدول شماره ۲ است. اگر بتوان گفت که در تشکیلات غزنویان خزانه ای مخصوص برای اسنادی با محتوای «حجت» وجود داشته است، ناگزیر بیهقی باید در یک جای اثر خود لفظ «حجت» را به معنای نوع و گونه ای از آن اسناد به کار برده باشد. از این رو لازم است تا نمونه های اخیر - که به نوشته و مکتوبی اشاره دارند - دقیق تر بررسی شوند.

نمونه اول

در این نمونه، حجت مشتمل بر دلیل و ادله ای است که با وجود یک نوشته و مکتوب با خط یک دیوان سالار ثابت می شود: «و بنده از جهت پدر و پسر سیصد هزار دینار بخزانه معمور رساند، و این رقعہ^۱ بخط بنده با بنده حجت است و السلام» (بیهقی، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۲۱۱). گرچه در جمله اخیر نوشته و مکتوب مدنظر می توانسته است چیزی را ثابت کند، اما چنان که از شکل ساخت جمله برمی آید، «رقعه» یا مکتوب اخیر مترادف «حجت» نیست، بلکه آن چیزی است که به واسطه شواهد و دلایل مانند «رقعه» اخیر چیزی را بر کسی ثابت یا رد کند یا کسی را تبرئه کند.

نمونه دوم

در این نمونه از کاربرد لفظ حجت، در ظاهر به نظر می رسد که با ماهیت «خزانه حجت» نزدیکی زیادی وجود داشته باشد. ابونصر مشکان در روزگار نخست سلطنت سلطان مسعود، فهرست

۱. رقعہ a/roq' / نامه خرد یا نوشته مختصر



هدایا و اموالی را صورت برداری می‌کند که از محمد -سلطان موقت- پیشین - به او رسیده است و به همراه اصل آن‌ها به خزانه سلطان می‌فرستد و در آخر گفته می‌شود: «وی جمله آنرا بداد و در حال بخزانه فرستادند و خط خازنان بازستد بر آن نسخت حجت را» (بیهقی، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۴۰۹). نکته حائز اهمیت این است که بیهقی می‌نویسد استاد وی «خط خازنان» را بر نوشته‌ای که «نسخت» خوانده می‌شود، از جهت «حجت» «بازستد». به سخنی دیگر ابونصر مشکان آن نوشته را در پیش خود برای «حجت» یا دلیل یا شاهد یا ادله‌ای نگه داشته است تا روزی بتواند از آن استفاده کند. این روایت نشان می‌دهد که واژه «نسخت» در جمله اخیر به عنوان مضاف برای واژه «حجت» به کار نرفته است؛ یعنی در این جمله «حجت» نوعی از انواع «نسخت» ها نبوده است بلکه دقیقاً معنای عام دلیل و مدرک را تداعی می‌کند.

افزون بر این، شکل نوشتاری بیهقی به لحاظ ادبی شباهتی با آن جمله‌ای دارد که مبنای تعریف و تأیید ماهیت «خزانه حجت» شده است. جمله اخیر را به دو شیوه می‌توان بازخوانی کرد: «خط خازنان بازستد بر آن نسخت حجت را» و یا: «خط خازنان بازستد بر آن نسخت، حجت را». ظاهراً روایت اول نیز محتمل است، ولی به جهت ادبی و نگارشی در بازخوانی اول، نقش حرف اضافه «را» بی معنا و جمله مبهم می‌شود. در حالی که در بازخوانی دوم که منطقی‌تر به نظر می‌رسد، خط خازنان «از برای»، «از جهت» داشتن «حجت» و دلیل محکمه‌پسند اخذ شده است و بنابراین جمله، معنای ملموس‌تر و صحیح‌تری پیدا می‌کند. از این رو چنین پرسشی به ذهن می‌رسد که آیا چنین وضعیتی درباره «خزانه حجت» هم روی داده است؟ برای بررسی دقیق‌تر این موضوع به سراغ نمونه‌های دیگر باید رفت.

نمونه سوم

هنگامی که رسول خلیفه عباسی به دربار سلطان مسعود آمده بود تا بیعت‌نامه را تنظیم کنند، ابونصر مشکان و عوامل دربار و دیوان در نشستی با رسول خلیفه، خواسته‌های حکومت خود را مبنی بر اینکه خلیفه به ایشان قلمرویی گشاده‌تر بدهد و مجوزی برای فتح سرزمین‌های دیگر و سرکوب قرامطه و حتی تصرف حکومت مصر و شام برای غزنویان صادر کند که در این میان رسول خلیفه می‌گوید: «این سخن همه حق است، تذکره‌ی باید نبشت تا مرا حجت باشد» (بیهقی، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۴۴۴). متن چنین معنی می‌دهد که: رسول خلیفه نوشته و «تذکره» ای را طلب می‌کند تا بتواند نزد خلیفه و دستگاه اداری او «حجت» باشد. در این روایت نیز همانند نمونه دوم، نوشته مذکور «حجت» ی بوده است تا بدین ترتیب شخص بتواند براساس آن نوشته دلیلی بیاورد و بنابراین «حجت» به معنای عرضه دلیل و مدرک است و نمی‌تواند خود مدرک و نوشته باشد.



نمونه چهارم و پنجم

در این نمونه از قول سلطان مسعود درباره نوشته‌هایی که در دست افراد داشته، سخن به میان آمده است و بیهقی در جمله‌ای در این ارتباط این نوشته‌ها را به‌عنوان مبنا و دستاویزی برای اثبات امری به‌کار بسته است؛ به طوری که از زبان سلطان مسعود خطاب به ابونصر مشکان می‌نویسد: «خط خویش چکنم که بحجت بدست گرفتند، و اگر حجت کنند، از آن چون باز توانم ایستاد» (بیهقی، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۴۶۴). چنان‌که ملاحظه می‌شود در این دو نمونه نیز «حجت» نه تنها نوع خاصی از اسناد اداری و یا حتی قضایی نیست، بلکه رفتار و عملی است که از طریق چنگ‌زدن و دستاویز قراردادن دستخط و مکتوب سلطانی، به آن مبادرت می‌شود.

بر اساس نمونه‌های اخیر می‌توان گفت: نقطه مشترک تمامی موارد استفاده و کاربرد لغت «حجت» در تاریخ بیهقی این است که این لفظ نه تنها نوعی سند، نوشته و مکتوب رسمی یا غیررسمی نزد بیهقی - دبیر غزنویان - نبوده است، بلکه با توجه به شکل و ساختار جملات می‌توان گفت که «حجت» نوعی اقدام حقوقی و منطقی است که افراد مختلف به واسطه هرگونه مدرکی اعم از نوشته و غیر آن، نزد مقامات اداری و حکومتی و نظایر آن انجام می‌دهند. به سخنی دیگر «حجت» اقدام به تفسیر و آوردن ادله‌ای منبعث و برآمده از متن نوشته یا هرچیز دیگری بوده است و بر همین اساس نمی‌توان گفت که «حجت» نوعی سند بوده که در بخشی از خزانه نگهداری می‌شده است.

اکنون می‌توان این پرسش را مطرح کرد: عبارتی که در آغاز این مقاله از تاریخ بیهقی روایت شد و در آن تعبیر «خزانه حجت» به‌کار رفته است، چه معنایی دارد؟ از آنجاکه کاربرد «حجت» در تاریخ بیهقی مشخص شد و مطابق آن، حجت نوعی عمل و فعالیت حقوقی و استدلالی بر پایه مدارک است، آیا نمی‌توان گفت که در عبارت اخیر نیز «حجت» به نوعی فعالیت اشاره دارد؟ چنان‌که از بحث و استدلالی که در نمونه دوم مشخص شد، آیا می‌توان دو قرائت و بازخوانی متفاوت از جمله اخیر نیز مطرح کرد؟

برای پاسخ به پرسش‌های اخیر ضروری است که جمله اخیر مجدداً بازبینی شود. بیهقی نوشته‌ای را که نایب برید از گزارش شکست لشکر غزنویان برای سلطان مسعود ارسال کرده بود پس از مطالعه سلطان و صاحب دیوان رسالت مهر می‌کند و در «خزانه» می‌گذارد: «پس به دیوان آمد و آن ملطفه خاتمی نایب برید، مراد داد و گفت مهر کن و در خزانه حجت نه» (بیهقی، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۸۷۴). روایت نخست همان است که از سوی مصححان تاریخ بیهقی و پژوهشگران تاریخ درباره «حجت» به‌عنوان نوعی از اسناد ویژه در تشکیلات دیوان‌سالاری غزنویان، مطرح شده است.



ولی در روایت دیگر، با توجه به نمونه‌های به‌کاررفته لفظ «حجت» در تاریخ بیهقی و احتمالی که در متن جمله می‌توان یافت، «حجت» را چنین می‌توان تعریف کرد: نوعی استدلال و عمل حقوقی و اداری برای اثبات و ردّ قضیه‌ای، با توجه به مدارک و شواهدی که در دست است. از جمله نوشته و مکتوب نایب دیوان برید درباره دلایل شکست لشکر سلطان مسعود را در این زمره می‌توان قرار داد.

این نوع خوانش از عبارت اخیر به این صورت حاصل می‌شود که همانند نمونه دوم، به‌دلیل قرائت صحیح این جمله، ویرگول پس از خزانه قرار می‌گیرد و منظور از عبارت اخیر آن است که آن مکتوب گزارش دلایل شکست لشکر، مهر شود و در «خزانه» به‌عنوان مدرک، شاهد و «حجت»، حفظ و نگهداری شود تا احتمالاً در آینده به‌عنوان دلیل و مدرک در محکمه احتمالی برای قضاوت درباره افراد مقصر در شکست لشکر سلطان مسعود استفاده شود. پس با توجه به قرائت دوم، جمله اخیر بیهقی را چنین می‌توان بازخوانی کرد: «مهر کن و در خزانه، حجت نه». با به صورت دیگر آن را به زبان امروزی چنین می‌توان بازخوانی کرد: «مهر کن و در خزانه، برای حجت بگذار».

با توجه به مباحث اخیر چنین می‌توان استنباط کرد:

۱. قرائت جدیدی که از تاریخ بیهقی مطرح شد، به‌دلیل نوع بازخوانی و معنای درک‌شده از واژه «حجت»، با موارد دیگر کاربرد «حجت» در تاریخ بیهقی همسویی و همخوانی دارد؛ یعنی واژه «حجت» در آن روزگار به‌عنوان اصطلاح خاص تشکیلات دیوانی و نوعی از اسناد اداری، رواج نداشته‌است تا براساس آن بتوان گفت این نوع از اسناد در آرشیو خزانه‌ای مجزا نگهداری می‌شده‌است.

۲. قرائت جدید، به‌لحاظ بافت جمله با معنا و قابل فهم است و گذشته از آن، در این قرائت معنای جمله نیز کامل‌تر بیان می‌شود و نشان می‌دهد که هدف از نگهداری آن «گزارش» خاص، در خزانه سلطانی چه بوده‌است.

۳. ترکیب «خزانه حجت» در هیچ جای دیگر تاریخ بیهقی به این صورت تکرار نشده‌است، بنابراین اعتبار زیادی برای این ترکیب نمی‌توان قائل شد.

۴. شکل کاربرد «خزانه» در تاریخ بیهقی - که مبنای استنباط محققان برای تشریح تشکیلات اداری و دیوان‌سالاری غزنویان است - نشان می‌دهد که در حکومت غزنویان، این بخش از تشکیلات به شکل نام عام آن یعنی «خزانه» به‌کار می‌رفته‌است و در هیچ جای متن بیهقی نیامده‌است که مانند دوران بعد از غزنویان، خزانه‌های مختلفی برای سلاح، مال و نظایر آن وجود داشته باشد؛ بنابراین بسیار بعید است که در تشکیلات اداری غزنویان برای نوعی خاص از اسناد، خزانه‌ای مجزا ایجاد شده باشد.



سرانجام باید گفت، در منابع شاخص نزدیک به روزگار بیهقی، ترکیب «خزانه حجت» به کار نرفته و در منابع نزدیک به بیهقی این دو واژه حتی در کنار هم نیز نوشته نشده است (گردیزی، ۱۳۶۳؛ ابن فندق، ۱۳۶۱). همچنین در منابع شاخص دیوانی دوران بعد و سایر متون^۱ نیز اطلاعی از کاربرد این ترکیب و موارد مستعمل آن در دست نیست (طوسی، ۱۳۸۷؛ جوینی، ۱۳۸۴؛ جوینی، ۱۳۸۵؛ همدانی، ۱۳۷۳؛ شمس منشی، ۱۹۶۴-۱۹۷۶)، بنابراین در آثار پژوهشی درباره بازخوانی و تفسیر ترکیب «خزانه حجت»، شیوه تحقیق و احتیاط علمی رعایت نشده است.

سرانجام به نظر می رسد کاربرد واژه «حجت» در متون تاریخی روزگار پس از غزنویان به معنای نوعی از اسناد، از عواملی است که در روی دادن این نوع بازخوانی موثر بوده است. برای نمونه در دوره مغول - برخلاف دوره غزنویان - می توان ملاحظه کرد که «حجت» به عنوان نوعی نوشته و سند در متون تاریخی و دیوانی به کار رفته است. «حجت» در محاکم قضا و تشکیلات قضایی عهد ایلخانان نیز به عنوان نوشته و مدرکی برای اثبات قضیه ای حقوقی به کار رفته است؛ چنان که رشیدالدین فضل الله همدانی در جامع التواریخ در شرح اقدامات اصلاحی غازان خان «حجت» را به معنا و مترادف با اسناد شرعی و حقوقی مختلفی مانند «قباله»^۲ و «صریح الملک»^۳، «سجل»^۴ و نظایر آن به کار برده است (همدانی، ۱۳۷۳، ج ۲، صص ۱۳۹۸-۱۳۹۹، ۱۴۰۶، ۱۴۰۸). این نوع از کاربرد واژه «حجت» برخلاف روزگار غزنویان می تواند در ترکیب با خزانه، معنایی را ایجاد کند که با نظر اخیر پژوهشگران مطابقت داشته باشد؛ ولی به هر حال کاربرد آن در تاریخ بیهقی و به تبع آن تشکیلات اداری عهد غزنویان توجیه پذیر نیست.

نتیجه

بر اساس نتایج این تحقیق می توان گفت که وجود و ماهیت «خزانه حجت» در تشکیلات غزنویان، برآیند بازخوانی و قرائت صحیحی از متن تاریخ بیهقی نیست و برای تأیید وجود چنین تشکیلاتی - که به طور ویژه اسنادی با نام «حجت» را بایگانی می کرده است - عبارت مدنظر پژوهشگران از تاریخ بیهقی را نمی توان ملاک و مبنای محکمی تلقی کرد.

بر اساس بررسی کتاب بیهقی، واژه های «خزانه» و «حجت» تنها یک بار در این کتاب کنار هم قرار گرفته اند. همچنین مطالب تاریخ بیهقی - که به وضوح، مؤلف آن مسئول بایگانی بخشی از اسناد اداری در «خزانه» غزنویان بوده است - دلالت بر این نکته دارد که در روزگار بیهقی تنها یک نام عام برای «خزانه» غزنویان استفاده می شده است و کلمه خزانه در ترکیب اضافی - برای نامیدن بخش های اختصاصی خزانه - برخلاف دوره سلجوقیان

۱. واژه های «خزانه» و «حجت» در منابع ادبی از جمله این بیت ناصر خسرو، در قرابت با یکدیگر آمده است: «گفت حجت بجمله گوهر علم است/ گوهر او را ز جانت ساز خزانه» (ناصر خسرو، ۱۳۵۷، ج ۱، ص ۳۸۳)؛ ولی گذشته از اینکه نوع استفاده شاعرانه است، ماهیت شعر ناصر خسرو نیز نمی تواند تشکیلات دقیق و منظمی را در دستگاه دیوان سالاری تأیید و اثبات کند.
۲. قباله/ qabala/ سند معامله و مالکیت
۳. صریح الملک/ sarholmolk/ قباله و سند ملک
۴. سجل/ sejel/ رونویس دعاوی و احکام دستگاه قضایی



به کار نرفته است.

افزون بر این واژه «حجت» نیز - که مبنای ادراک پژوهشگران برای تفسیر نوعی خاص از اسناد و در نتیجه بایگانی این دسته از اسناد قرار گرفته - در تاریخ بیهقی به معنای سند و نوشته به کار نرفته است. به طور دقیق تر واژه «حجت» در معنای نزدیک تر آن به اسناد اداری در تاریخ بیهقی را می توان «عمل استناد کردن» به اسناد در اقامه یا اثبات دعوا و تبرئه از اتهام در نظر گرفت؛ از این رو کلمه «حجت» در جمله اخیرالذکر تاریخ بیهقی - که تنها مبنای استنادی پژوهشگران در تعریف ماهیت «خزانه حجت» بوده است - به همان معنای استناد کردن به کار رفته است. این مطلب از ساخت جمله و شباهت آن با موارد دیگر کاربرد «حجت» در تاریخ بیهقی تقویت می شود و از این رو به جای اینکه خواننده شود «مهر کن و در خزانه حجت نه» صحیح تر است که خواننده شود «مهر کن و در خزانه، حجت نه».

منبع

کتاب

- ابن فندق، علی بن زید بیهقی. (۱۳۶۱). تاریخ بیهقی. (احمد بهمنیار، مصحح). تهران: فروغی.
- انوری، حسن. (۱۳۸۲). فرهنگ بزرگ سخن. تهران: سخن.
- انوری، حسن. (۱۳۷۶). اصطلاحات دیوانی در دوره غزنوی و سلجوقی. تهران: سخن.
- بهار، محمد تقی. (۱۳۸۶). سبک شناسی. (ج ۲). تهران: امیرکبیر.
- بیهقی، ابوالفضل. (۱۳۹۰). دیبای دیداری: متن کامل تاریخ بیهقی. (محمدجعفر یاحقی و مهدی سیدی، مصححان). تهران: سخن.
- بیهقی، ابوالفضل. (۱۳۸۳). تاریخ بیهقی. (علی اکبر فیاض، مصحح). (محمدجعفر یاحقی، کوششگر). مشهد: دانشگاه فردوسی.
- بیهقی، ابوالفضل. (۱۳۷۷). تاریخ بیهقی. (جعفر مدرس صادقی، کوششگر). تهران: مرکز.
- بیهقی، ابوالفضل. (۱۳۷۳). تاریخ بیهقی. (ج ۳). (خلیل خطیب رهبر، کوششگر). تهران: مهتاب.
- تنکابنی، حمید. (۱۳۸۳). درآمدی بر دیوانسالاری در ایران. تهران: علمی فرهنگی.
- ثواقب، جهانبخش. (۱۳۸۵). روش تحقیق با تأکید بر تاریخ. شیراز: نوید شیراز.
- جوینی، عظاملک. (۱۳۸۵). تاریخ جهانگشای جوینی. (محمد قزوینی، مصحح). تهران: دنیای کتاب.
- جوینی، منتجب الدین بدیع. (۱۳۸۴). عتبه الکتبه. (علامه قزوینی، مصحح). تهران: اساطیر.
- حسینی کازرونی، احمد. (۱۳۸۳). گزیده تاریخ بیهقی: خزانه حجت همراه با شرح، توضیحات و معانی لغات. تهران: زوار.
- خوارزمی، محمد بن احمد. (۱۳۶۲). ترجمه مفاتیح العلوم نگارش یافته بین سال های ۳۶۷-۳۷۲ ه. ق. (حسین خدیو جم، مترجم). (ویرایش دوم). تهران: علمی فرهنگی.



داعی الاسلام، سید محمدعلی. (۱۳۶۳). *فرهنگ نظام*. تهران: حیدری.
 دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). *لغت‌نامه دهخدا*. (ج ۷). تهران: دانشگاه تهران.
 دیانی، محمدحسین. (۱۳۷۷). *مقدمه‌ای بر آرشویو*. مشهد: دانشگاه فردوسی.
 زمخشری، محمودبن عمر. (۱۸۴۳م) *مقدمه‌الادب*. (یوهانس گدفرید و تراشتاین، مصحح). لیسیا: انبروسیوس
 ابن بارت.

طوسی، خواجه نظام‌الملک. (۱۳۸۷). *سیرالملوک یا سیاست‌نامه*. (هیوبرت دارک، مصحح). تهران: علمی
 فرهنگی.

فدایی عراقی، غلامرضا. (۱۳۷۷). *مقدمه‌ای بر شناخت اسناد آرشویو*. تهران: سمت.
 قائم‌مقامی، جهانگیر. (۱۳۵۰). *مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی*. تهران: انجمن آثار ملی.
 کریمینی، علی‌بن محمد. (۱۳۸۵). *تکملة الاصناف: فرهنگ عربی-فارسی از قرن ششم هجری*. (ج ۱). (علی
 رواقی و زلیخا عظیمی، کوششگران). تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
 گردیزی، عبدالحی. (۱۳۶۳). *زین الاخبار*. (عبدالحی حبیبی، مصحح). تهران: دنیای کتاب.
 معین، محمد. (۱۳۷۹). *فرهنگ فارسی*. (ج ۱). تهران: امیرکبیر.

میراحمدی، مریم. (۱۳۶۸). *نظام حکومت ایران در دوران اسلامی*. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات
 فرهنگی.

ناصرخسرو. (۱۳۵۷). *دیوان اشعار حکیم ناصرخسرو قبادیانی*. (ج ۱). (مجتبی مینوی و مهدی محقق،
 مصحح). تهران: موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل.

شمس منشی، محمدبن هندوشاه نخجوانی. (۱۹۶۴-۱۹۷۶). *دستورالکاتب فی تعیین المراتب*. (عبدالکریم
 علی‌اوغلی علیزاده، مصحح). مسکو: دانش.

همدانی، رشیدالدین فضل‌الله. (۱۳۷۳). *جامع‌التواریخ*. (محمد روشن و مصطفی موسوی، مصححان). تهران:
 البرز.

مقاله

امیری خراسانی، احمد؛ غلامی، مجاهد. (۱۳۸۵). «درنگی بر برخی از آداب و رسوم دربار غزنه با تکیه بر
 تاریخ ابوالفضل بیهقی». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی (دانشگاه اصفهان)*، دوره ۲، شماره ۴۷،
 زمستان، صص ۴۱-۶۸.

شعبان‌زاده، بهمن. (۱۳۹۲). «تقدیر سیاست و اجتماع در دیبای خسروانی». *ماهنامه علوم اجتماعی*، دی‌ماه،
 شماره ۷۰، صص ۳۹-۴۷.

عزیزی، غلامرضا. (۱۳۹۰). «بررسی تعریف سند از دیدگاه‌های گوناگون». *فصلنامه گنجینه اسناد*، سال ۲۱،
 دفتر ۱، بهار، صص ۱۲۰-۱۵۱.



کیانی هفت‌لنگ، کیانوش. (۱۳۸۶). «سند و اسناد ملی در گفتگو با: منصوره اتحادیه، کیانوش کیانی هفت‌لنگ و مسعود کوهستانی نژاد». کتاب **ماه تاریخ و جغرافیا**، شماره ۱۱۱، مرداد، صص ۱۲-۱۹.

مجموعه‌مقاله

اشعری، علی‌اکبر. (۱۳۹۰). مقدمه مقاله «مدیریت اسناد الکترونیکی». در: مجموعه‌مقالات **نخستین همایش ملی آرشیوی ایران**. (غلامرضا عزیزی، کوششگر). تهران: کتابدار و سازمان اسناد و کتابخانه‌ی جمهوری اسلامی ایران.

برگ نیسی، نادیا. (۱۳۹۰). «خزانه». در: **دانشنامه جهان اسلام**. (غلامعلی حداد عادل، ناظر). تهران: بنیاد دانشنامه جهان اسلام. (ج ۱۵، صص ۴۵۳-۴۶۰).

رکنی یزدی، محمدمهدی. (۱۳۸۶). «دیوان رسالت و آیین دبیری از خلال تاریخ بیهقی». در کتاب: **یادنامه ابوالفضل بیهقی: مجموعه سخنرانیهای مجلس بزرگداشت ابوالفضل بیهقی: مشهد ۲۱ تا ۲۵ شهریور ۱۳۴۹**. (محمدجعفر یاحقی، کوششگر). مشهد: دانشگاه فردوسی. (صص ۱۹۷-۲۲۲).

صمیعی، میترا. (۱۳۸۱). «آرشیو». در: **دائرةالمعارف کتابداری و اطلاع‌رسانی**. (عباس حری، ناظر). تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران. (ج ۱، صص ۱۹-۲۵).

کاظم‌آبادی، محمد. (۱۳۹۱). «دفتر اسناد رسمی». در: **دانشنامه جهان اسلام**. (غلامعلی حداد عادل، ناظر). تهران: بنیاد دانشنامه جهان اسلام. (ج ۱۷، صص ۸۳۱-۸۳۶).

محقق، مهدی. (۱۳۸۶). «برخی از اصطلاحات اداری و دیوانی در تاریخ بیهقی». در کتاب: **یادنامه ابوالفضل بیهقی: مجموعه سخنرانیهای مجلس بزرگداشت ابوالفضل بیهقی: مشهد ۲۱ تا ۲۵ شهریور ۱۳۴۹**. (محمدجعفر یاحقی، کوششگر). مشهد: دانشگاه فردوسی. (صص ۴۵۷-۴۷۲).